

ریشه‌ها، معانی و مصادیق واژه قرآنی «اسوه»

محمد قاسمی^۱

چکیده

در بررسی ریشه‌های لغات معمولاً به این نتیجه می‌رسیم که در ابتدا لغات برای موجودات و اشیاء مادی، محسوس و ملموس به کار رفته و سپس با عنایت به ریشه آن، در صفات و امور عقلانی و غیر محسوس که با معانی اصلی و ریشه آن ارتباط محکمی دارد، به کار می‌رود. به جهت اهمیت اعتقادی و کاربردی مفهوم «اسوه»، به معنای مقتدی و رهبر، در این نوشتار بر آنیم در خصوص لغت «اسوه» که یکی از مقامات و جایگاه رفیع پیامبر (ص)، انبیاء، ائمه معصومین، ولی فقیه، شهدا، صدیقین و صالحین می‌باشد، در منابع لغت و تفاسیر تحقیق و بررسی نماییم. در این پژوهش، با آیات و روایات مربوط به لغت «اسوه» آشنا گردیده و از نظرات لغویون و مفسرین آگاهی یافته و به معنی اسوه، اشراف خواهیم یافت. همچنین در اینجا در پی یافتن معنای اولیه و ریشه مادی «اسوه» و تطور و گسترش این معنی در معانی غیر محسوس و عقلانی آن و نیز مصادیق اسوه در گذر تاریخ هستیم.

واژه های کلیدی: اسوه، پیامبر(ص)، امام (ع)، مقتدی، ریشه‌شناسی، قرآن، روایات، تفاسیر

^۱ . استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران شمال

ریشه‌شناسی

لغت اسوه در ابتدا برای اشیاء، مواد، اجسام و افراد محسوس و ملموس وضع شده یعنی به معنای دارو و دواء، زخم، پزشک، مجروح و بیمار وضع شده و سپس در معانی دیگر عقلانی و غیر محسوسی چون درد، درمان، غم و اندوه، میانجیگری و مقتدی و رهبر بکار رفته است. اینک به بررسی این معنی که در کتب لغت می‌پردازیم:

الف- در اولین وضع، لغت اسوه برای یک شیء مادی و محسوس به کار رفته است، یعنی لغت اسوه و مشتقاتش به معنای دارو و دواء وضع شده است. و الأُسُوُّ و الإِسَاءُ، جمعاً: به معنی داروست و جمع آن آسِيَّةٌ است؛ ابن بری از علی بن حمزه نقل می‌کند که الإِسَاءُ را الحَطِيئَةُ^۱ در شعرش آورده و گفته معنایی جز دارو ندارد. و هم او گفته الإِسَاءُ به معنی دارو است. و لغت الإِسَاءُ، ممدود مکسور: = عین دارو است. ابن السکیت گفته فلان يَلْتَمِسُ لِجِرَاحِهِ أَسُوًّا، یعنی فلانی برای مداوای زخمش دوا و دارویی می‌جوید. و الأُسُوُّ: المصدر و الأُسُوُّ، على فَعُولٍ: به معنی دواء و دارویی است که زخم را مداوا می‌کند.^۲ الإِسَاءُ: ج آسِيَّةٌ = دوا و دارو الأُسُوُّ = الدواء یعنی دارو^۳ أَسَاءُ، الإِسَاءُ = عین دارو، دواء. الحَطِيئَةُ گفته: والإِسَاءُ وَالْأُسُوُّ = دارویی که به وسیله آن جراحات بهبودی می‌یابند.^۴

ب- در گسترش بعدی معنای اسوه به معنی بیمار، مجروح، بیماری و جراحت که متضاد دارو یعنی درد نیز به کار رفته است. هم معنی دارو دارد هم درد. دو لغت، مَأْسَى و أَسَى به معنی مجروح و بیمار آمده است.^۵ إِزَالَةُ الْأَسَى، = بر طرف کردن درد و رنج است^۶

ج - در گسترش دیگر معنایی، این لغت به معنی طیب و پزشک نیز به کار رفته است. کسی که با مواجه شدن با بیمار یا مجروح، بیماری و زخم را تشخیص داده و داروی مناسب آن را نیز تعیین و تجویز نموده و مقدمات شفاء و بهبودی بیماری و زخم را فراهم می‌آورد. أَلْأَسَى: پزشک جراح است.^۷ الأَسَى: جمعش أَسَاءٌ و إِسَاءٌ است. به پزشک زن آسِيَّةٌ گفته می‌شود که جمعش آسِيَّاتٌ و أَوَاسٍ - است (الأَسَى) طیب، دکتر، پزشک، (آسِيَّةٌ) پزشک زن، به خانم دکتر آسیه گفته می‌شود.^۸

^۱ الحَطِيئَةُ از شعرای دوران جاهلیت است که در زمان ابوبکر مسلمان شد.

^۲ ابن منظور، لسان العرب ذیل لغت اسوه

^۳ معلوف، المنجد ذیل لغت اسوه

^۴ جوهری، اسمعیل بن حماد، ۳۹۳ق، الصحاح فی اللغة، ذیل لغت اسوه

^۵ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ذیل لغت اسوه؛ معلوف، لويس، المنجد، ذیل لغت اسوه

^۶ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ذیل لغت اسوه

^۷ معلوف، المنجد، ذیل لغت اسوه

^۸ رحیمی اردستانی، مصطفی، ترجمه المنجد، ذیل لغت اسوه

والآسی = پزشک، والجمع أساء وإساء. مردم بادیه نشین کنایتاً ختنه کننده را آسیه می‌گویند.^۱ و او پزشک درمانگر است. الآسیه: = درمانگر زن معالجه کننده زن و جمع آن: آسیات و أواس می‌باشد. والإساء = پزشک والآسی = پزشک جراح و جمعش: إساء وأساء است.^۲

د- در گسترش معنایی مرحله بعد با عنایت به این که پزشک با کمک دارو بیمار و مجروح را درمان و مداوا می‌کند؛ درمانگری، مداوا کردن و بهبودی بخشیدن به مریضی بیمار و زخم و جراحی مجروح نیز از معانی دیگر اسوه است، لذا این لغت به معنای درمان و مداوا کردن نیز به کار رفته است. أسا: مداوا- علاج- درمان. وأسا الجرح أسواً وأساءاً: یعنی زخم را مداوا کرد. و الأسو: درمان، علاج درد و درمان جراحات، هنگامی أسوت الجرح فأنا أسوه أسواً می‌گویم که زخم را درمان و مداوا کنم.^۳ أسوا و أسا: المرض و المريض داواه و الجرح عالجه = بیماری را درمان و زخم و جراحی را معالجه کرد. الآسیه: معالجه و دوا کردن أسو- بهبودی زخم است که اصل زخم از بین رفته و درد و اندوه آن نیز از بین رفته است. (أسی تأسیه) الرجل: مداوایش کرد، معالجه و درمانش کرد. اسا- (اسا - أسوا و أسا) الجرح: زخم را پانسمان کرد،^۴ أسوالأسو: = مداوا کردن پزشک به وسیله دارو یا بخیه زخمها را.^۵ أسی یأس أسياً. (ا س ی) المرض أو المريض: بیماری یا بیمار را درمان کرد.^۶

والأسو = درمان زخم و أصلش: إزالة الآسی، = بر طرف کردن درد و رنج است.^۷

ه- در گسترش دیگری از معنای اسوه از آنجا که بیماری و جراحی موجب اندوه و غم گردیده، و همانند بیماری، وی را می‌آزارد لذا به معنای غم و اندوه و فرد اندوهگین نیز به کار رفته است. أسی اندوهگین شد، پس او أس و أسیان: اندوهگین است. ج: أسیانون، مؤنث آن آسیه و آسیی و أسیانة است. ج: أسیانات و أسیات و أسایا است. «لكيلا تأسوا على ما فاتكم: تا غمگین نشوید بر آن چه از شما فوت شد».^۸

^۱ ابن منظور، لسان العرب، ذیل لغت اسوه

^۲ فراهیدی، خلیل ابن احمد، العین؛ ابن منظور، لسان العرب؛ جوهری، الصحاح فی اللغة؛ راغب اصفهانی،

مفردات الفاظ قرآن، ذیل لغت اسوه

^۳ ابن منظور، لسان العرب؛ جوهری، الصحاح فی اللغة، ذیل لغت اسوه

^۴ مصطفی؛ المعجم الوسیط؛ معلوف، المنجد، ذیل لغت اسوه

^۵ فراهیدی، العین، ذیل لغت اسوه

^۶ احمد ابن فارس، مقائیس اللغة؛ جبران مسعود، فرهنگ راند، ذیل لغت اسوه

^۷ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ذیل لغت اسوه

^۸ آل عمران/۱۵۳؛ خلیل جر؛ فرهنگ لاروس، ذیل لغت اسوه

آسی - حزن و اندوه و حقیقتش اندوهگین شدن برای چیزی است که از دست رفته و فوت شده است. اصل لغت - آسی با (واو) است چنانکه گویند رَجُلٌ اسوان = یعنی حزین^۱ (الآسیه و آسیانه) دختر اندوهگین. (اسی - آسی - آسی) محزون شد. (الماساة) نمایش غم‌انگیز، فاجعه، اسفناک. ^۲ والاسی: الحزن = اندوه، کسی که فردی را یا چیزی را از دست داده غصه می‌خورد و محزون است. در قرآن: فلا تأس علی القوم الکافرین^۳ = به جهت عملکرد زشت بدکاران اندوهگین مباش. مأساة: نج مأس [آسی]: فاجعه و مصیبت و هر حادثه جانگداز، نمایش هنری که در آن حادثه بزرگی که باعث ترس و وحشت و دلسوزی باشد ارائه دهد، نام دیگر آن (تراژدی) است.^۴

و - در گسترش دیگر معنای اسوه، از آن جا که تسلیت دادن و همدردی موجب از بین رفتن غم و اندوه می‌شود و به نوعی درمان محسوب می‌گردد، لذا به معنای ملاحظت، همدردی و تسلیت نیز به کار رفته است. آسی یوآسی و یوآسی مؤاساه و مؤاساه فلاناً بمصیبه: با او در گرفتاری و پیش آمد ناگوارش غمخواری کرد و به او آرامش خاطر بخشید. ضرب المثل است که: «إن أحاک من آساک: برادر تو آنست که ترا غمخوار باشد و آرامش خاطر بخشد»^۵ آسیت علیه - آسی علی مصیبه = تسلیت: تسلی دادن به انسان محزون. روایت شده آسینی؛ یعنی به من تعزیت بگو و دلجویی کن. والتاسیه = تسلیت به مصیبت دیده و ...^۶ آسا: - أسوا و أساً الرجل: به او تسلیت و تعزیت گفت. آسی: تأسیه الرجل: عزاه تأسی: تصبر و تعزی = با او همدردی کرد، دلداری داد، تسلیت گفت. اساء - الجوع: او را تسلی داد و او را دلجوئی کرد. (الاسوة والاسوة): ... مایه تسلیت، عبرت. تآسی القوم: عزای بعضهم بعضاً = برخی از مردم دیگر را تعزیت و تسلیت گفتند الاسوة: والاسوة: ما یتعزی به = چیزی که بوسیله آن تسلیت می‌گویند. التأساء = تسلیت، تعزیت.^۷ (آسی و مأسو) کسی که تسلیت و دلجویی کند. (آسی تأسیه) الرجل: به او سرسلامتی داد. کمکش کرد... (تآسی): همدیگر را تسلیت دادند.^۸

ز - میانجیگری و وساطت: در گسترش معانی دیگر، از آن جا که میانجیگری و وساطت کردن در امر صلح و سازش نیز به جهت از میان بردن اختلافات و درگیریها، موجب کاهش و تسکین آلام و دردها

^۱ معلوف، المنجد، ذیل لغت اسوه

^۲ رحیمی اردستانی، ترجمه المنجد، ذیل لغت اسوه

^۳ المائدة/ ۶۸

^۴ فرهنگ عربی - فارسی، ذیل لغت اسوه

^۵ خلیل جر، فرهنگ لاروس، ذیل لغت اسوه

^۶ ابن منظور، لسان العرب، ذیل لغت اسوه

^۷ معلوف، المنجد، ذیل لغت اسوه

^۸ رحیمی اردستانی، ترجمه المنجد، ذیل لغت اسوه

شده در نتیجه دغدغه‌ها، مخاطرات، ناراحتی و غم و اندوه را از میان می‌برد. از این رو لغت اسوه برای میانجی، میانجیگری و وساطت کردن نیز به کار رفته است. اسی بینهما أسوا وأسا: أصلح و الشیء أصلحه = در میانشان صلح و سازش ایجاد کرد.^۱ أسا: أسواً و أساً بینهم: اصلح = میان آنان سازش برقرار کرد. آسیه: به معنای اصلاح بین دو چیز است. أسیت بین القوم: یعنی میانشان اصلاح کردم.^۲ وأسوت بینهم = میان آنان صلح و سازش ایجاد کردم.^۳ به کسی المؤمنی می‌گویند که میان مردم صلح برقرار نموده و به عدالت رفتار می‌کند.^۴ آسی یؤاسی و یؤاسی مؤاساً و مؤاساً بینهم: میان آن دو برادری و آشتی برقرار کرد. و یقال: أسیت بین القوم، آی: أصلحت = میان مردم صلح برقرار کردم.^۵

ح - در گسترش معنایی دیگر به معنی همکاری، همراهی، تعاون که همگی موجب افزایش توان و فائق آمدن به مشکلات می‌شود و در تنهایی امکان آن نیست لذا این همکاری موجب رها شدن از گرفتاریها و مشکلات و غم و اندوه می‌شود. لغت اسوه به معنی تعاون و همکاری نیز به کار رفته است. آسی: تأسیه الرجل = او را یاری کرد. والمواساء: المشاركة والمساهمة فی المعاش والرزق = سهم شدن و مشارکت در کار و درآمد. در حدیث حدیبیه آمده است. (إن المشركین وأسوئنا الصلح) = مشرکین در صلح با ما همراهی و همکاری کردند.^۶ آسی جمع اسوه است به معنای همکاری و یاری کردن و در حدیث آمده: مواساء الإخوان = مواسات برادران یعنی شریک شدن و سهم شدن در روزی و امکانات زندگی است.^۷

ط - در گسترش معنایی دیگر به معنی عدالت و رعایت مساوات و برابری که رکن، پایه و اساس، پایداری جامعه و مردم به آن بستگی دارد و فرجام آن آسایش، آرامش و رها شدن مردم از ظلم و ستم، فتنه‌ها و گرفتاریها است، لغت اسوه به معنی عدالت، مساوات و برابری نیز به کار رفته است. فآسی و آداه = او را یاری کرد و جایز است از لوازم باشد. یعنی لوازم، تجهیزات و امکانات جنگ در اختیارش قرار داد. و آسی اسم فاعل برای فعل: یواسی، = یاری می‌کند، می‌باشد.^۸ آسی: مؤاساء الرجل

^۱. مصطفی، المعجم الوسیط، ذیل لغت اسوه

^۲. معلوف، المنجد

^۳. جوهری، الصحاح فی اللغة؛ ابن منظور، لسان العرب؛ خلیل جر، فرهنگ لاروس؛ راغب اصفهانی، مفردات

قرآن، ذیل واژه اسوه

^۴. ابن منظور، لسان العرب

^۵. خلیل جر، فرهنگ لاروس؛ راغب اصفهانی، مفردات قرآن؛ ابن اثیر، النهایه، ذیل واژه اسوه

^۶. همان

^۷. طریحی، مجمع البحرین، ذیل واژه اسوه

^۸. راغب اصفهانی، مفردات قرآن، ذیل واژه اسوه

فی ماله: جعله أسوته فيه = او را در مالش شریک کرد. يقال «آسیته بنفسی»: سوئته = او را با خود برابر کردم.^۱ در حدیث علی(ع) (آس بینهم فی اللحظة و النظرة) و نامه عمر به ابو موسی (آس بین الناس فی وجهک وعدلک) = در نگاه کردن به مردم و وقت گذاشتن به آنها، عدالت و برابری را رعایت کن. آی اجعل کل واحد منهم أسوة خصمه.^۲ یعنی هر یک از طرفین دعوا را برابر قرار بده. و المال أسوة بین الغرماء = مال به جا مانده از فرد ورشکسته به نسبت مساوی میان زیان دیدگان (طلبکاران) تقسیم می شود و نباید به گونه ای عمل کرد که طلبکاری مال را بردارد و دیگران محروم شوند.^۳ آسی آخاه بنفسه... = او برادرش را با خودش برابر قرار داد.

ی - در گسترش مفهوم و معنای وسیع و گسترده اسوه حسنه عمیق ترین معنای آن یعنی «مقتدی و رهبری» و یا «صفتی که قابل پیروی کردن است» که به سبب آن موجب ایجاد نظم و انسجام گردیده و مردم را از هر گونه سر درگمی و ضلالت نجات داده، از غم و اندوه و پریشانی رهانیده و در راه فلاح و رستگاری هدایت می نماید که این هدایت تضمین کننده سعادت و خوشبختی انسانها در دنیا و آخرت می باشد، اسوه مردم را به سوی خدا رهنمون می گردد، لغت اسوه به معنی «مقتدی و رهبری» و یا «صفات سرمشق ساز او» نیز به کار رفته است. تأسی: وائتسی به: اقتدی = اقتدا کردن، پیروی کردن الأسوة: والإسوة: ج آسی و إسی: القدوة = رهبر مقتدی^۴ أس - الأسوة والإسوة كالقدوة: اسوه آن حالتی است که انسان از کس دیگری چه در نیکی و چه در زشتی پیروی کند. خواه این پیروی مفید باشد یا مضر. «لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة»، لذا در قرآن با کلمه «حسنة» توصیف شده است.^۵ اسوه: به قول عاصم حالتی است که انسان با آن انسان است و در وجود رسول خدا(ص) این خصلت نیکویی است که حق است به آن اقتدا شود. خصلتی در شمار خصلت هایی مانند ثبات و پایداری در جنگ و ... و جایز است که معنی رهبری از آن اراده شود.^۶ (الأسوة): نمونه، سمبل، الگو، ... تأسی و ائتسی به: اقتدا کردن الأسوة و الإسوة: رهبری^۷ الأسوة و الإسوة والمؤاساة (در حدیث تکرار شده): یعنی القدوة = مقتدی، رهبر اسوه: الگو و سرمشق - مقتدا - پیشوا - پیروی و اقتدا کردن.^۸

^۱ . معلوف، المنجد، ذیل واژه اسوه

^۲ . ابن اثیر، النهایه، ذیل واژه اسوه

^۳ . طریحی، مجمع البحرین، ذیل واژه اسوه

^۴ . معلوف، المنجد؛ شرتونی، اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، ذیل واژه اسوه

^۵ . الأحزاب/۲۱؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن؛ معلوف، المنجد، ذیل واژه اسوه

^۶ . آلوسی، روح المعانی، ص ۱۶۷

^۷ . معلوف، المنجد، ذیل واژه اسوه

^۸ . ابن اثیر، النهایه، ذیل واژه اسوه

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» احزاب/۲۱ هرآینه به تحقیق هست شما را در رسول خدای تعالی (ص) (اسوه حسنه) اقتدای نیکو در افعال و اخلاق مانند ثبات قدم در جنگ و شداثت. «حسنه» یعنی حسن است.^۱

أسوه حسنه: با مکسور بودن همزه و یا مضموم بودن آن معنای القدوة = مقتدی، رهبر، می دهد یعنی تبعیت و پیروی کردن است. اقتدا کردن و پیروی و در حدیث آمده: «لک برسول الله (ص) أسوه و بعلى (ع) أسوه» در رسول الله (ص) و علی (ع) برای تو اسوه‌ای است یعنی باید به آنها اقتدا کنی و از آنها پیروی نمایی.^۲

اسوه حسنه فی ابراهیم = اتباع و اقتداء نیکو به ابراهیم سرمشق نیکو- بهترین الگو- دارای روحیات عالی استقامت و شکیبائی، هوشیاری و اخلاص و توجه به خدا و تسلط به حوادث.^۳ «أسوه» در مورد تأسی و پیروی کردن از دیگران در کارهای خوب به کار می‌رود. در قرآن دوبار این کلمه درباره ی دو پیامبر عظیم الشان آمده است:

- ۱- درباره حضرت ابراهیم (ع) أسوه بودن حضرت ابراهیم (ع) در براءت از شرک و مشرکان است.
 - ۲- اسوه بودن پیامبر اسلام (ص) در آیات مربوط به ایستادگی در برابر دشمن مطرح شده است. این آیه در میان آیات جنگ احزاب است؛ اما الگو بودن پیامبر (ص) اختصاص به مورد جنگ ندارد و پیامبر (ص) در همه زمینه ها، بهترین الگو برای مؤمنان است.^۴
- اسوه حسنه را می‌توان با دو وجه خواند:

- ۱- این که اسوه حسنه فی نفسه و در اصل یعنی رهبر و پیشوا یعنی کسی که به او اقتدا می‌شود.
 - ۲- این که در او خصلت و خوبی است که می‌تواند الگو قرار گیرد و یا از آن پیروی شود.
- مترجمین و مفسرین قرآن در ترجمه آیه شریفه ۲۱ از سوره احزاب گروهی لغت اسوه را به معنای اول و گروهی دیگر به معنای دوم ترجمه کرده‌اند. از هر گروه برخی از مترجمین و مفسرین را معرفی می‌کنیم:

- الف- کسانیکه معنی «رهبری و پیشوا» را برگزیده‌اند: ۱- صفارزاده طاهره، ۲- آیتی، ۳- ارفع، ۴- برزی، ۵- بروجردی، ۶- پورجوادی، ۷- علامه طباطبائی، ۸- حلبی نورالدین، ۹- گرمارودی، ۱۰- میرزا

۱. شریف لاهیجی، تفسیر قرآن (تفسیر لاهیجی)

۲. طریحی، مجمع البحرین، ذیل لغت اسوه

۳. طباطبائی، المیزان ذیل آیه ۲۱/احزاب

۴. ممتحنه/۴

۵. احزاب/۲۱

۶. قرائتی، محسن، تفسیر نور ذیل آیه ۲۱/احزاب

خسروانی، ۱۱- زمخشری ۱۲- حلبی علی بن ابراهیم ۱۳- میبدی، کشف الاسرار ۱۴- طبری، تفسیر طبری، و ...

ب- کسانی که معنی «سرمشق و صفات نیکو برای پیروی» را ترجیح داده‌اند: ۱- مکارم شیرازی، ۲- احسن الحدیث، ۳- اشرفی، ۴- الهی قمشه ای، ۵- انصاریان ۶- پاینده، نجفی خمینی، ۷- فولادوند، ۸- فیض الاسلام، ۹- مشکینی، ۱۰- معزی، ۱۱- شریف لاهیجی، و ...

«أسوه» بر وزن «عروه» = به معنای حالتی است که هنگام پیروی از دیگران به خود می‌گیرد و همان تأسی کردن و اقتداء نمودن است.^۱ و التَّاسَى. تقول: هؤلاء القوم أسوةٌ في هذا الأمر = این مردم در این کار اسوه (مقتدی و رهبر) هستند، و فلانٌ يأتسى بفلان، یعنی فلانی از فلانی پیروی می‌کند و او را هنگام پیروی رهبر و مقتدای خود می‌داند. إسوةٌ و إسى، و فلان يأتسى لفلان = یعنی فلانی بر خود می‌پسندد و رضایت می‌دهد آنچه را که او رضایت می‌دهد.^۲ در تأسی از رسول الله (ص) در همه گفتار، کردار، احوال، زمانی که مؤمنان به رعب و وحشت و تزلزل و اضطراب دچار شدند به آنان امر شد که به رسول الله (ص) اقتداء و تأسی کنید.^۳ پس از دفن مخفیانه و شبانه حضرت زهرا (س) پس از سلام و صلوات بر پیامبر خدا (ص) و ... می‌فرماید: فقط باید تأسی کنم به سنت تو در فراق، در وقت عزا و زمان حاجت‌مندی.^۴

«الأسوة» یا اسم است به معنای الگو و سرمشق و یا مصدر به معنای اتساء (پیروی کردن).^۵ أسوه: سرمشق، مقتدا، در مفردات گوید که آن به خوب و بد هر دو شامل است لذا در قرآن با کلمه «حسنة» توصیف شده است.^۶ نکته مهمی از ارتباط دادن آیات ۶ و ۲۱ احزاب بدست می‌آید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^۷؛ پیامبر (ص) به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [اولی] است. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۸ رسول خدا (ص) سرمشقی نیکوست برای شما. یعنی اولی بودن و اختیار دار بودن فرد ولی نسبت به سایرین، با اسوه حسنه بودن فرد ولی رابطه مستقیم دارد. کسانی که اسوه نیستند و یا اسوه سیئه هستند، نمی‌توانند ولایتی بر اهل ایمان داشته باشند.

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج (ع)، ذیل آیه ۲۱/احزاب

۲. فراهیدی، العین

۳. فیض الاسلام، تفسیر قرآن عظیم، ذیل آیه ۲۱/احزاب

۴. کلینی، اصول کافی

۵. غیاثی کرمانی، لغت‌نامه قرآن کریم

۶. قرشی، قاموس قرآن، ذیل آیه ۲۱/احزاب ذیل آیه ۲۱

۷. احزاب/۶

۸. احزاب/۲۱

پیامبر(ص) به عنوان اسوه

فرستادگان خدا باید سرمشق عملی برای امت ها باشند، چرا که مهمترین و مؤثرترین بخش تبلیغ و دعوت انبیاء، دعوت های عملی آنها است، و به همین دلیل دانشمندان اسلام، معصوم بودن را شرط قطعی مقام نبوت دانسته‌اند، و یکی از براهین آن، همین است که آنها باید «اسوه ناس» و «قدوه خلق» باشند. تأسی به پیامبر(ص) در همه زمینه ها لازم است. بهترین الگو، برای شما نه تنها در این میدان که در تمام زندگی، شخص پیامبر(ص) است، روحیات عالی او، استقامت و شکیبائی او، هوشیاری و درایت، اخلاص و توجه به خدا، تسلط او بر حوادث، و زانو نزدن در برابر سختی ها و مشکلات، هر کدام می تواند الگو و سرمشقی برای همه مسلمین باشد. این ناخدای بزرگ، به هنگامی که سفینه‌اش گرفتار سخت ترین طوفانها می شود، کمترین ضعف و سستی و دستپاچگی به خود راه نمی دهد، او، هم ناخدا است، هم لنگر مطمئن این کشتی، هم چراغ هدایت است، و هم مایه آرامش و راحت روح و جان سرنشینان. همراه دیگر مؤمنان، کلنگ به دست می گیرد، «خندق» می کند، با بیل جمع آوری کرده، و با ظرف از خندق بیرون می برد، برای حفظ روحیه و خونسردی یارانش با آنها مزاح می کند، و برای گرم کردن دل و جان، آنها را به خواندن اشعار حماسی تشویق می نماید، مرتباً آنان را به یاد خدا می اندازد و به آینده درخشان و فتوحات بزرگ، نوید می دهد. از توطئه منافقان بر حذر می دارد و هوشیاری لازم را به آنها می دهد. از آرایش جنگی صحیح، و انتخاب بهترین روش های نظامی لحظه ای غافل نمی ماند، و در عین حال از راه های مختلف برای ایجاد شکاف در میان صفوف دشمن از پای نمی نشیند. آری، او بهترین مقتدا و اسوه مؤمنان در این میدان و در همه میدان ها است.^۱

ترمذی می گوید: اسوه در رسول(ص) یعنی اقتدا کردن به آن حضرت(ص) و پیروی کردن از سنتش، در گفتار و کردار با آن حضرت مخالفت نکند.^۲ البتّه برای شما در پیروی (افعال و اخلاق) رسول و فرستاده خدا(ص) (مانند صبر و شکیبایی آن حضرت(ص) در سختیها و مقاومت و ایستادگی در برابر دشمن) نیکویی است برای کسی که (ثواب و پاداش) خدا و (آمدن) روز بازپسین را امیدوار است، و برای کسی که (در همه اوقات و احوال) خدا را (بدل و زبان) بسیار یاد کند (زیرا پیرو رسول خدا(ص) کسی است که چنین باشد).^۳

به پیغمبر حق کنید اقتدا پسندیده کاریست نزد خدا^۴

^۱. نجفی خمینی، تفسیر آسان، ذیل آیه شریفه ۲۱/احزاب

^۲. میرزا خسروانی، تفسیر خسروی، ج(ع)، ص ۲۱

^۳. فیض الاسلام، ترجمه و تفسیر قرآن، ج ۳، ص ۸۲(ص)

^۴. مجد، ترجمه منظوم قرآن، ذیل آیه شریفه ۲۱/احزاب

قرآن این اسوه حسنه را مخصوص کسانی می داند که دارای سه ویژگی هستند:

۱- امید به «الله»^۲ - امید به روز قیامت دارند،^۳ - خدا را بسیار یاد می کنند.

در حقیقت، ایمان به مبدأ و معاد، انگیزه این حرکت است، و ذکر خداوند تداوم بخش آن. زیرا بدون شک، کسی که از چنین ایمانی قلبش سرشار نباشد، قادر به قدم گذاشتن در جای قدمهای پیامبر(ص) نیست، و در ادامه این راه نیز اگر پیوسته ذکر خدا نکند، و شیاطین را از خود نراند، قادر به ادامه تأسی و اقتدا نخواهد بود.

اسوه بودن پیامبر(ص) در کلام ائمه (ع)

در حدیثی از امیرمؤمنان علی(ع) می خوانیم: «صبر و شکیبائی بر حاکمان اسلامی واجب است، چرا که خداوند به پیامبرش(ص) دستور می دهد: شکیبائی کن آن چنان که پیامبران اولوا العزم شکیبائی کردند، و همین معنی را بر دوستان و اهل طاعتش با دستور به تأسی جستن به پیامبر(ص)، واجب فرموده است»^۱

در حدیث دیگری از امام صادق(ع) آمده است: پیامبر(ص) هنگامی که نماز عشاء را می خواند، آب وضو و مسواکش را بالای سرش می گذاشت، و سر آن را می پوشانید... سپس کیفیت خواندن نماز شب پیامبر(ص) را بیان می فرماید و در آخر آن می گوید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۲. امیرمؤمنان علی(ع) می فرماید: «وَاللَّهِ لَوْ تَطَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَي قِتَالِي لَمَا وَكَيْتُ عَنْهَا»^۳ به خدا سوگند اگر تمام عرب، دست به دست هم دهند و به جنگ با من برخیزند من هرگز به میدان جنگ پشت نخواهم کرد». همچنین در جای دیگر می فرماید: «وَاللَّهِ لَأَبْنُ أَبِيطَالِبٍ أَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِتَدْيِ أُمِّهِ»^۴ به خدا سوگند انس و علاقه فرزند ابوطالب به مرگ و شهادت از علاقه طفل شیرخوار به پستان مادرش بیشتر است». در یک کلمه، همان علی بن ابیطالبی که در جنگ احزاب و خیبر و بدر و... رشادت های بی مانندی در برابر دشمن نشان داد و شجاعان عرب را بر خاک افکند می گوید: «هنگامی که آتش جنگ شعله ور می شد ما به رسول خدا(ص) پناه می بردیم و او از همه به تیررس دشمن نزدیکتر بود». این مسئله واقعاً عجیب است، فرمانده دشمن معمولاً در تیررس دشمن قرار نمی گیرد آن هم به گونه ای که از همه به تیررس دشمن نزدیکتر باشد تا بتواند مدیریت لشکر را انجام دهد. این نشانه مهمی از شجاعت پیغمبر اکرم(ص) و توکل او بر ذات پاک پروردگار و آرامش بخشیدن به نفرات لشکر است تا آنها بدانند یاری خداوند در انتظارشان است و به یقین پیروز می

^۱. طبرسی، فضل بن حسن، «احتجاج طبرسی»، مطابق نقل «نور الثقلین»، جلد ۴، ص ۲۵۵

^۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۱، ص ۳۵۶

^۳. نهج البلاغه / نامه ۴۵

^۴. نهج البلاغه / خطبه ۵

شوند و هرگز احتمال شکست را در وجود خود راه ندهند که این خود عامل مهم پیروزی در میدان نبرد است.

علی(ع) در باره شجاعت پیامبر(ص) می فرماید: «لَقَدْ رَأَيْتَنِي يَوْمَ بَدْرٍ وَ نَحْنُ نُلَوِّذُ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ أَقْرَبُنَا إِلَى الْعَدُوِّ وَكَانَ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ بَأْسًا» من در روز جنگ بدر شاهد و ناظر بودم که ما به پیامبر صلی الله علیه وآله پناه می بردیم و او از همه ما به دشمن نزدیک تر و از برجسته ترین جنگجویان در آن روز بود^۱. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خود از «واقدی» نقل می کند که در روز أحد وقتی که آن صدمات را بر وجود پیامبر(ص) وارد کردند علی(ع) فرمود: قسم به خدایی که او را به حق مبعوث کرد «ما زال شِبراً واحد إنّه لَفِي وَجْهِ الْعَدُوِّ تَتَوَّبُ إِلَيْهِ طَائِفَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ مَرَّةً وَتَتَفَرَّقُ عَنْهُ مَرَّةً» آن حضرت(ص) حتی یک وجب از برابر دشمنان عقب نشینی نکرد و گاه گروهی از یارانش به سوی او می آمدند و گاه پراکنده می شدند اما او همچون کوه ایستاده بود^۲.

پیامبر(ص) در همه ی زمینه ها، بهترین الگو برای مؤمنان است. ۱. در الگو بودن پیامبر(ص) شک نکنید. «لَقَدْ» ۲. الگو بودن پیامبر(ص)، دائمی است. «کان» ۳. گفتار، رفتار و سکوت معنادار پیامبر(ص) حجت است. «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» ۴. معرفی الگو، یکی از شیوه های تربیت است. «لَكُمْ ... أُسْوَةٌ» ۵. باید الگوی خوب معرفی کنیم، تا مردم به سراغ الگوهای بدلی نروند. «رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ» ۶. بهترین شیوه ی تبلیغ، دعوت عملی است. «أُسْوَةٌ» (ع). کسانی می توانند پیامبر اکرم را الگو قرار دهند که قلبشان سرشار از ایمان و یاد خدا باشد. «لَمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ» ... ۸. الگوها هر چه عزیز باشند، اما نباید انسان خدا را فراموش کند. «رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ ... ذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا»^۳.

پیامبر(ص) سرمشقی نیکو برای مجاهدین در راه خدا

مورخان اسلامی نوشته اند که پیامبر(ص) در جنگهای فراوانی شخصاً وارد میدان نبرد شد؛ از جمله «ابن اسحاق» در کتاب تاریخ خود می نویسد: پیامبر اکرم(ص) در نه غزوه از غزوات اسلامی شخصاً به نبرد پرداخت، در جنگ بدر، احد، خندق، بنی قریظه، بنی المصطلق، خیبر، فتح، حنین و طائف. و بعضی بیش از این تعداد شمرده اند.

نقش پیامبر(ص) در جنگ احزاب، الگوی فرماندهان است: هدایت لشکر، امید دادن، خندق کردن، مزاح کردن، شعار حماسی دادن، به دشمن نزدیک بودن و استقامت نمودن. علی(ع) با آن شهادت و شجاعتش در همه میدان های جنگ که یک نمونه زنده آن «غزوه احزاب» است، در سخنی در «نهج البلاغه» می فرماید:

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ۹

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، حکمت ۲۶۰ حدیث ۹

۳. قرائتی، تفسیر نور، ج(ص)، ص ۳۴۵، ذیل آیه ۲۱/احزاب

«كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ»^۱ هر گاه آتش جنگ، سخت شعله ور می شد، ما به رسول الله (ص) پناه می بردیم و هیچ یک از ما به دشمن نزدیکتر از او نبود.

سید رضی می گوید: « وقتی ترس از دشمن شدید می شد و جنگ به گونه ای بود که گویا می خواهد جنگجویان را در کام خود فرو ببرد مسلمانان به پیامبر (ص) پناهنده می شدند تا رسول خدا (ص) شخصاً به نبرد پردازد و خداوند به برکت وجود او نصرت و پیروزی را بر آنان نازل کند و در سایه آن حضرت (ص) ایمن گردند»؛ وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ إِذَا عَظُمَ الْخَوْفُ مِنَ الْعَدُوِّ، وَاشْتَدَّ عِضَاضُ الْحَرْبِ فَرَعَ الْمُسْلِمُونَ إِلَى قِتَالِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِنَفْسِهِ، فَيَنْزِلُ اللَّهُ عَلَيْهِمُ النَّصْرُ بِهِ، وَيَأْمَنُونَ مِمَّا كَانُوا يَخَافُونَ بِمَكَانِهِ. سپس می افزاید: «إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ» کنایه از شدت کارزار است ... امام (ع) گرمای جنگ را به شعله های سوزان آتش تشبیه کرده است که حرارت و سرخی، هر دو را دربر دارد و از اموری که این نظر را تقویت می کند سخن رسول الله (ص) در جنگ «حنین» (هوازن) است؛ وی هنگامی که نبرد سخت و شمشیر زدن مردم را در آن جنگ مشاهده کرد فرمود: «الآن حَمَى الْوَطِيسُ» (الآن آتش جنگ شعله ور شد)، زیرا «وَطِيس» به معنای تنور آتش است ...^۲ پیامبر (ص) آنچنان در جنگ أحد ایستادگی کرد تا دندانانش را شکستند و صورتش را مجروح کردند و عمویش حمزه را کشتند و مثله کردند و ... و جزع نکرد و از جنگ رو نرفت، پس شما بروش او سلوک کنید^۳

بیانات امام خامنه‌ای در باره اسوه

زندگی و شخصیت پیامبر (ص)، الگوی همیشگی تاریخ در گفتار، کردار و تمامی رفتارها «لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجوا الله واليوم الآخر و ذكر الله كثيرا». (احزاب/۲۱)

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۲۶۰ / حدیث ۹

^۲ الف - (هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ذیل حکمت ۲۶۰ نهج البلاغه حدیث ۹

و ب - (بحرانی، میثم ابن علی ابن میثم، شرح ابن میثم، ترجمه محمدی مقدم، قربانعلی، و نوائی یحیی زاده، و عارف، محمد صادق، و روحانی، حبیب الله، و عطائی، محمد رضا، ذیل حکمت ۲۶۰ نهج البلاغه حدیث ۹ و ج - مکارم شیرازی، ناصر، (با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان) شرح پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، ذیل حکمت ۲۶۰ نهج البلاغه حدیث ۹

و د - مهدوی دامغانی، محمود، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ذیل حکمت ۲۶۰ نهج البلاغه حدیث ۹

^۳ بلاغی، سید عبدالحججه، التفاسیر و بلاغ الإکسیر، ج ۵، ص: ۱۸۹؛ میرزا خسروانی، تفسیر خسروی، ج ۷، ص ۲۱؛ نوبری، عبد المجید، ترجمه تفسیری قرآن،

اگر «یرجوا الله و الیوم الآخر» هستیم، اسوه، پیغمبر(ص) است. نه اینکه ما مثل او عمل کنیم - که محال است - راه او را باید ادامه دهیم... در جنگ احزاب، از همه طرف حمله کردند. در جنگ بدر یک گروه بودند، در جنگ احد یک گروه بودند، در جنگهای دیگر قبائل کوچک بودند؛ اما در جنگ احزاب، همه ی قبائل مشرک مکه و غیر مکه و ثقیف و غیره آمدند متحد شدند؛ ده هزار نفر نیروی رزمنده فراهم کردند؛ یهودی هایی هم که همسایه ی پیغمبر(ص) بودند و امان یافته ی پیغمبر بودند، خیانت کردند؛ اینها هم با آنها همکاری کردند. زندگی پیامبر اکرم(ص) ... برای همه ی دوران تاریخ اسلام یک نمونه و درس و یک الگوی همیشگی است؛ «لکم فی رسول الله اسوه حسنه»^۱ نبی مکرم اسلام(ص) جدای از خصوصیات معنوی و نورانیت و اتصال به غیب و آن مراتب و درجات غیر قابل فهم، از لحاظ شخصیت انسانی، یک انسان فوق العاده و بی نظیر است. ... هنر بزرگ امیرالمؤمنین این بود که شاگرد و دنباله رو پیامبر(ص) بود. یک شخصیت عظیم، با ظرفیت بی نهایت و با خلق و رفتار و کردار بی نظیر، در صدر سلسله ی انبیا و اولیا قرار گرفته است و ما مسلمانان موظف شده ایم که به آن بزرگوار اقتدا کنیم؛ نه فقط در چند رکعت نماز خواندن بلکه در رفتار، گفتار، معاشرت و در معامله هم باید به او اقتدا کنیم. پس باید او را بشناسیم.^۲

حجت شرعی بودن گفتار و کردار پیامبر(ص)

«و لکم فی رسول الله أسوه حسنه»؛ یعنی زندگی پیغمبر(ص) برای ما مثل قرآن است. اگر جایی از آن مسجل و ثابت شد، باید همان جور ثابت شده اش به نسلهای بعد برسد. چرا؟ چون عمل پیغمبر(ص) برای ما حجت شرعی است؛ لذا آن بخشش که صدور قول و فعلی از شخص نبی اکرم(ص) است - و بعد امیرالمؤمنین که معصوم است و در کنار ایشان است - باید تغییر نکند.^۳

اسوه بودن ائمه: و لزوم حرکت کردن در جهت زندگی آن بزرگواران

ائمه ی ما: که بدون تردید رتبه و مقامشان از ملک و فرشتگان مقرب خدا بالاتر است، زندگی، حرف و مشی شان جوری نبود که از دسترس ما خارج باشند؛ نه. ... ما باید دنبال ائمه راه بیفتیم؛ زندگی آنها الگوی ماست. بله، «أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَأَ تَقْدِرُونَ عَلٰی ذٰلِکَ وَ لٰکِنْ اَعِیْنُوْنِیْ بِوَرَعٍ وَ اِجْتِهَادٍ وَ عَفْءٍ وَ سَدَادٍ»؛^۴ (آگاه باشید! همانا شما توانائی بر این نوع قناعت ندارید، و لکن مرا به اجتناب از آنچه حرام است و به کوشش در فرائض و واجبات الهی و به کفّ نفس از حاجت و تملّق از اهل دنیا و به سعی در آنچه راه صحیح و درست است یاری کنید) ما مثل آنها نمیتوانیم حرکت کنیم؛ ما لیاقت و طافت این را

^۱ بیانات امام خامنه ای در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۸۳/۰۱/۲۶

^۲ بیانات امام خامنه ای دامت برکاته ۱۳۹۷/۲/۲۳ در خطبه نماز جمعه تهران

^۳ بیانات امام خامنه ای دامت برکاته ۲(ع)/۱۲/۱۳۷۳ در دیدار عوامل برنامه رادیویی «از سرزمین نور»

^۴ دیلمی، حسن بن ابی الحسن (محمد)، إرشاد القلوب، ج ۲/ص ۲۱۴ چاپخانه محمدی، قم، ۱۳۸۵ش

نداریم، اما میتوانیم در جهت آنان حرکت نموده و راه آنان را بیمائیم.^۱ هنگامی که پیامبر(ص) در جنگ احد گروهی از یاران خود را دید که به سوی کوههای اطراف احد فرار می‌کنند کلاه خود را از سر خود برداشت و فریاد زد: من رسول خدایم، کجا فرار می‌کنید؟ از خدا و پیغمبرش؟ و امیرمؤمنان علی(ع) همچنان در کنار او بود و با آن حضرت دفاع می‌کرد.^۲

امام خمینی(ره) اسوه معاصر در کلام امام خامنه‌ای دامت برکاته

بهترین شاخصها، خود امام و خط امام است. ... عیبی ندارد که تشبیه کنیم «امام خمینی(ره) را» به وجود مقدس پیغمبر(ص) که قرآن می‌فرماید: «لقد کان لکم فی رسول اللّٰه اسوۃ حسنۃ». (۲۱/احزاب) خود پیغمبر(ص) اسوه است؛ رفتار او، کردار او، اخلاق او. یا در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «قد کانت لکم اسوۃ حسنۃ فی ابراهیم و الذّٰین معه»؛ (ممتحنه/۴) ابراهیم(ع) و یاران ابراهیم(ع) اسوه‌اند. در اینجا یاران ابراهیم(ع) هم ذکر شده‌اند تا کسی نگوید که پیغمبر(ص) معصوم بود یا ابراهیم(ع) معصوم بود، ما نمیتوانیم از آنها تبعیت کنیم؛ نه، در مورد امام بزرگوار که شاگرد این مکتب و دنباله‌رو راه این انبیای عظام است، همین معنا صدق می‌کند. خود امام برجسته‌ترین شاخصهاست؛ رفتار امام، گفتار امام.^۳ امام خمینی(ره)؛ پناه ملت و مسئولان در مشکلات گوناگون(بودند) ما آن خانواده‌ی بزرگ و فعالی هستیم که امید و اتکاء و قوت قلبش، به پدر[امام] این خانواده بود. با بودنش، همه‌ی تکیه‌ها - بعد از خدا - به او بود. هر مشکلی برای کشور و مسئولان پیش می‌آمد، سرانگشت... او بود که گره را باز می‌کرد. در جنگ و سیاست خارجی و مسائل داخلی، اقتصادی و اجتماعی، ملت و دولت و مسئولان، حقیقتاً پشتشان به امام بزرگوارمان گرم بود. این، واقعیتی است که ما ده سال این‌طور حرکت کردیم و این کشور را اداره نمودیم. در دوران مسئولیتی که از اول انقلاب داشتم، بارها به یاد این جمله‌ی امیرالمؤمنین(ع) می‌افتادم که می‌فرماید: «اذا اشتدّ بنا الحراق التجینا برسول اللّٰه(ص)» وقتی در جنگها کار بر ما سخت می‌شد... به رسول خدا پناه می‌بردیم. وقتی این جمله‌ی امیرالمؤمنین(ع) به یاد می‌آمد، می‌دیدم بر وضع ما نیز صادق است. مکرراً اتفاق افتاد که ... مشکل را خدمت امام(ره) می‌بردیم و او با نظر صایب، اراده‌ی قوی، ایمان و توکل بی‌نظیر خود، مشکل را حل و گره را باز می‌کرد. خدا شاهد است که در مدت عمر خود، کسی را در این حد از توکل و حسن‌ظن به خدا ندیده و نشنیده‌ام.^۴

^۱. سخنان امام خامنه‌ای در جمع مداحان ۱۳۹۱/۲/۲۳ (تلخیص و تقطیع)

^۲. قمی، تفسیر قرآن، ذیل آیه شریفه ۲۱/احزاب

^۳. بیانات امام خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه در بیست و یکمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)

۱۳۸۹/۰۳/۱۴

^۴. سخنان امام خامنه‌ای دامت برکاته ۶۸/۵/۱۲ در تنفیذ حکم ریاست جمهوری (تلخیص و تقطیع)

اسوه بودن امام خامنه ای دامت برکاته

پس از رحلت امام خمینی(ره) از سال ۱۳۶۸ تا کنون با رهبری خردمندان امام خامنه ای دامت برکاته، کشتی انقلاب اسلامی را از ورطه های متلاطم اقیانوس تاریخ به سلامت عبور داده و مسلمین را از شر دشمنان قسم خورده کافر و منافق در امان نگه داشته است، ایشان نه تنها برای مسئولین نظام جمهوری اسلامی بلکه تمامی مستضعفین به ویژه رهبران آنان در کشورهای جهان را زیر پر و بال لطف و مرحمت خود گرفته و هدایتشان نموده است.

سخنان ایشان در باره اسوه بودن امام خمینی(ره) قطعاً و یقیناً در باره خود ایشان نیز صادق است که همواره پشت و پناه مسئولین نظام و آزادگان جهان و گروههای مقاومت و مبارز بر علیه مستکبران و زور گویان جهان می باشند و چشم امیدشان به معظم له و هدایت و راهنماییهای ایشان می باشد. اگر واقعاً پیامبر(ص)، ائمه: و ولیّ فقیه و علمای ربّانی در زندگی ما، اسوه باشند، ایمان و تقوای آنان، شجاعت و صبرشان، زهد و عبادتشان، اخلاص و توکلشان و ... را در کلیه شؤون زندگیمان سرمشق خود قرار دهیم زندگی ما را رنگ الهی بخشیده و به سوی سعادت دنیا و آخرت هدایتمان خواهند کرد و ظلمت جهل ما را به نور هدایت تبدیل می نمایند. لذا در این جهان پر رنگ و ننگ بر همه به ویژه جوانان لازم و واجب است که سیره این اسوه ها را سرلوحه زندگی خود قرار دهند که مهمترین وسیله سعادت، و کلید فتح و پیروزی همین است.

نتیجه گیری

با عنایت به بررسی انجام شده به خوبی در می یابیم که ترجمه های موجود چقدر ناقص بوده و فقط بخشی از معنای آن را ایفاد می نمایند در میان این معانی آن چه که خیلی نزدیکی به معنای اصلی دارد معنای اخیر آن است که به معنای مقتدی و رهبر است که متأسفانه در ترجمه های موجود به الگو و یا نمونه ترجمه می شود در حالی که معنای اسوه کجا و الگو و نمونه کجا اصولاً اسوه آن هم با قید حسنه دارای معنای بلندی است که کمتر افرادی یارای رسیدن به قله رفیع آن را دارند. اسوه عبارت است از انسانی کمال یافته و مؤید به تأییدات الهی که دارای منصبی از مناصب الهی است که باید از او پیروی کرد و عدم پیروی از اسوه، انسان موجب عقاب و کیفر الهی می گردد. که این افراد فقط مشمول پیامبران خدا، امامان: ولیّ فقیه؛ جانشینان بر حق ائمه: که خود ائمه: مشخصات جانشینان خود را بیان نموده اند. حال با این معنی باید دید الگو و نمونه و یا حتی مقتدی نیز نمی توانند این معنای عمیق و ژرف را پوشش دهند. لذا شایسته است به جای استفاده از ترجمه هایی که قطعاً خالی از اشکال و نارسائی نخواهد بود، به ویژه در ترجمه قرآن، تا می توانیم تلاش کنیم تا با زبان اصلی قرآن یعنی زبان عربی آشنا گردیده و از معانی بلند کلام الهی و آیات وحی استفاده نمائیم نه الفاظ و لغات غیر از زبان قرآن که هیچگاه معادل الفاظ قرآن نخواهند بود.

منابع

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه مهدوی دامغانی، محمود، نشر نی، تهران
۴. ابن اثیر جززی، ۱۳۶۷، النهایه، مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ ۴، قم
۵. ابن منظور، ۱۴۰۸ق، لسان العرب، دار التراث العربی، بیروت
۶. احمد ابن فارس، بی تا، مقائیس اللغه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم
۷. امام فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۳۷۱، تفسیر کبیر مفاتیح الغیب، مترجم: حلبی، علی اصغر، اساطیر، تهران
۸. ایرانی طرفی، عبدالمحمد، ۱۳۸۴، المعجم الابیض، فرهنگ ابجدی لغات قرآن کریم، نشر ائمه ۷، قم
۹. آلوسی بغدادی، سید محمود، بی تا، تفسیر روح المعانی، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت
۱۰. بحرانی، میثم ابن علی ابن میثم، ۱۳۶۲، شرح ابن میثم، دفتر نشر کتاب، تهران
۱۱. بلاغی، سید عبدالحجه، ۱۳۴۵، حجه التفاسیر و بلاغ الاکسیر یا من لایحضره المفسر والتفسیر، نشر حکمت
۱۲. ۸- بهبودی، محمدباقر، ۱۳۷۲، معانی القرآن، نشر بهبودی، تهران ۱۳۷۲
۱۳. جبران مسعود، ۱۳۸۹، فرهنگ راند، مترجم: عبدالستار قمری، نشر یادواره کتاب، تهران
۱۴. جوهری، اسمعیل بن حماد، ۱۴۰۷ق، الصحاح فی اللغه، محقق: أحمد عبد الغفور عطار، دار العلم للملایین، بیروت
۱۵. حجتی، سید مهدی، ۱۳۸۵، گلی از بوستان خدا (ترجمه گویا از قرآن کریم) عربی - فارسی، نشر بخشایش
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۶، الوسائل الشیعیه، محقق: محمد رضا حسینی جلالی، موسسه آل البیت ۷ لایحیاء التراث، قم
۱۷. خلیل جر، ۱۳۹۱، فرهنگ لاروس، مترجم: سید حمید طیبیان، نشر امیر کبیر، تهران
۱۸. الدسوقی المالکی، محمد بن أحمد بن عرفه، حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر، نشر دار الفکر

۱۹. دیلمی، حسن بن ابی الحسن (محمد)، ۱۳۸۵، إرشاد القلوب، چاپخانه محمدی، قم
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، مصحح: صفوان عدنان، نشر دارالشامیه، بیروت
۲۱. زمخشری خوارزمی، تفسیر الکشاف عن حقائق التنویل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، دار المعرفه، بیروت
۲۲. سعدی، ۱۳۹۳، بوستان سعدی، مصحح: غلامحسین یوسفی، نشر خوارزمی، تهران
۲۳. شبر، سید عبدالله، ۱۳۹۳، تفسیر شبر، مصحح: حامد حفنی داوود، دارالهجره، قم
۲۴. شرتونی، سعید، ۱۴۰۳، اقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد، نشر کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم
۲۵. شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۳۷۹، نهج البلاغه، مترجم و شارح: فیض الاسلام اصفهانی، موسسه چاپ و نشر تالیفات فیض الاسلام، تهران
۲۶. شریف لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳، تفسیر قرآن (تفسیر لاهیجی)، نشر داد، تهران
۲۷. شیبانی تبریزی، یحیی بن علی بن محمد، ۲۰۱۰، شرح حماسه تبریزی، دار القلم، بیروت
۲۸. المبرد، محمد بن یزید؛ ۱۴۱۷ق، الکامل فی اللغه، دارالفکر العربی، قاهره
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، نشر دار الاحیاء التراث العربی، بیروت
۳۰. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۸۲، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم
۳۱. طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، ۱۴۰۱، احتجاج طبرسی، نشر موسسه اعلمی، بیروت
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: هاشم رسولی، فضل الله یزدی طباطبایی، نشر دارالمعرفه، بیروت
۳۳. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، ۱۳۹۳، جامع البیان عن تاویل القرآن (تفسیر طبری)، مترجم: حبیب یغمائی، نشر دانشگاه تهران، تهران
۳۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، مجمع البحرین و مطلع النیرین، تحقیق: احمد الحسینی، نشر مرتضوی، تهران
۳۵. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، بی تا، تفسیر نور القلین، مطبوعاتی اسماعیلیان، قم
۳۶. غیائی کرمانی، محمدرضا، ۱۳۸۹، لغت نامه قرآن کریم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، قم
۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، العین، تحقیق: مهدی مخزومی و دیگران، دارالهجره، قم
۳۸. فواد افرام بستانی، ۱۳۹۲، المعجم الوسیط، مترجم: محمد بندرریگی، نشر اسلامی

۳۹. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، دارالکتب العلمیه، بیروت
۴۰. فیض الاسلام، سید علینقی، ۱۳۷۸، تفسیر قرآن عظیم، نشر فقیه، تهران
۴۱. قرائتی، محسن، ۱۳۷۴، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن، تهران
۴۲. قرآن مجید با ترجمه منظوم امید مجد، ۱۳۹۳، مترجم، امید مجد، نشر امید مجد، تهران
۴۳. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۴، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران
۴۴. قمی، علی ابن ابراهیم، ۱۳۶۳، تفسیر قرآن، نشر دارالکتب، قم
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۹۳، اصول کافی، مترجم و مصحح، استاد ولی، حسین، نشر دارالتقلین، قم
۴۶. مصطفی رحیمی اردستانی، ۱۳۸۶، ترجمه المنجد، نشر صبا
۴۷. معلوف، لوئیس، ۱۳۷۶، المنجد فی اللغة، نشر بلاغت، قم
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، ناشر، دارالکتب الإسلامیه، تهران
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۰، شرح پیام امام امیرالمؤمنین ۷، شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، انتشارات امام علی بن ابی طالب ۷، قم
۵۰. موسوی گرمارودی، علی، ۱۳۸۴، ترجمه قرآن، نشر قدیانی، تهران
۵۱. میدی، احمد بن محمد، بی تا، تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار (تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، امیرکبیر، تهران
۵۲. میرزا خسروانی علیرضا، ۱۳۹۰ق، تفسیر خسروی، محقق: محمد باقر بهبودی، انتشارات اسلامی، تهران
۵۳. نجفی خمینی، آیت الله محمدجواد، ۱۳۵۹، تفسیر آسان، کتابفروشی اسلامی، تهران
۵۴. نوبری، حاج عبدالمجید (صادق) نوبری، بی تا، ترجمه تفسیری قرآن، انتشارات اقبال، تهران
۵۵. هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله، ۱۳۸۶ق، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، کتابفروشی اسلامی، تهران